

جوک‌های قومی و نژادی*

استفانی پاتریج
ترجمه مصطفی مقدسی**

اشاره: آیا جوک‌ها و شوخی‌ها می‌توانند نژادگرایانه باشند؟ این مسئله‌ای است که اخیراً توجه فلاسفه، مخصوصاً فلاسفه نژاد، را به خود جلب کرده است. بنا بر نظر برخی از آن‌ها، همه چیز بستگی به باور شخصی فردی دارد که جوک را تعریف می‌کند؛ باید دید که آیا افرادی که این جوک‌ها را تعریف می‌کنند به مضمون نژادگرایانه آن‌ها باور دارند یا خیر. بنا بر نظر برخی دیگر، آسیبی که جوک‌ها می‌توانند به افراد و جوامع بزنند، ملاک بهتری برای تشخیص نژادگرایانه بودن آن‌هاست. خانم استفانی پاتریج در این مقاله به بررسی ملاک‌هایی می‌پردازد که می‌تواند به ما در تشخیص افعال - مخصوصاً جوک‌های - نژادگرایانه کمک کند. او بعد از آنکه به مباحث فلاسفه نژاد می‌پردازد، به این نتیجه می‌رسد که برای بررسی بیشتر این موضوع می‌توان از مباحث فلاسفه زبان در رابطه با وهن و توهین بهره بگیرد. نویسنده سه مدل بررسی سخنان موهن را از فلاسفه زبان وام می‌گیرد و از آن برای یافتن ملاک تشخیص جوک‌های نژادگرایانه سود می‌جوید.

* این نوشتار ترجمه‌ای است از:

Patridge, Stephanie. "Joking About Race and Ethnicity." In *The Routledge Companion to the Philosophy of Race*, pp. 380-390. Routledge, 2017.

** کاندید دکتری فلسفه غرب، اصفهان: دانشگاه اصفهان

Email: m.m.hajiabad64@gmail.com

مقدمه

تا حالا فکر کردید چه چیزی موجب می‌شود که جوک‌های قومی و نژادی خصلت نژادگرایانه به خود بگیرند؟ شاید برخی فکر کنند که این سؤال، در اصل، ناشی از خلط دو مبحث جدا از هم است: جوک‌ها نمی‌توانند نژادگرایانه باشند، زیرا شکلی از سرگرمی‌اند و جدی نیستند. طبق این طرز تفکر، وقتی جوکی تعریف می‌کنیم یا از شنیدن آن لذت می‌بریم، صرفاً داریم شوخی می‌کنیم (کونولی و حیدر ۲۰۰۵، ص ۱۲۶). شاید بتوان به دو دلیل به کسانی که این‌طور فکر می‌کنند، حق داد. اول اینکه، گاهی اوقات شاهدیم جوک‌های نژادی را کسانی تعریف می‌کنند که خودشان جزو همان نژادند (مثل جوک‌هایی که یهودیان، لهستانی‌ها یا سیاه‌پوستان آمریکا درباره خود می‌گویند). دوم اینکه، گاهی اوقات جوک‌هایی را که مربوط به نژاد و قوم ما نیست، بامزه می‌دانیم، در حالی که باور نداریم درست و مطابق واقع باشند. مثلاً این جوک را در نظر بگیرید: «دو ایرلندی از مشروب‌فروشی خارج می‌شوند». واضح است، برای اینکه به این کوتاه‌ترین جوک دنیا بخندیم، نیازی نیست که ضد ایرلندی باشیم؛ فقط کافی است بدانیم ایرلندی‌ها به چه چیزی مشهورند. مشهور است که ایرلندی‌ها عادت به شرب خمر دارند و دانستن همین کافی است تا جوک را بفهمیم و به آن بخندیم.

با این همه، حتی افرادی که پایبندی اخلاقی چندانی در تعریف جوک ندارند، نیز قبول دارند که برخی جوک‌ها فقط شوخی نیستند (کونولی و حیدر ۲۰۰۵). مثلاً جوک ایرلندی را در نظر بگیرید؛ کسی که آن را تعریف می‌کند احتمالاً ایرلندی‌ها را یک مشت مست بی‌ارزش می‌داند، یا حتی بدتر، شاید می‌خواهد ایرلندی جوانی را به خاطر نژادش تحقیر کند. اکثر افراد قبول دارند که در مواردی نظیر این، هرچور که تفسیرش کنیم، می‌توانیم آن جوک را نژادگرایانه بنامیم، چرا که گوینده آن انگیزه‌های نژادگرایانه و در حالت بدتر، قصد آسیب‌رساندن دارد. ملاحظاتی نظیر این‌ها شاید ما را به این نتیجه برساند که جوک فقط وقتی نژادگرایانه است که نشان‌دهنده نژادگرایی گویندگان آن باشد؛ در غیر این صورت، جوک چیزی نیست جز شوخی.

این نتیجه ممکن است برای برخی فلاسفه نژاد جذاب باشد، چرا که مبتنی بر مفهومی از «نژاد» است که به گرایش‌ها (گارسیا ۲۰۰۱) یا باورهای (آپیا ۱۹۹۰) فعلی افراد گره خورده است. اما اصطلاح «نژادگرایانه» در استعمال رایجش، به‌ویژه

در استعمال کسانی که قربانی نژادگرایی‌اند، موارد بیشتری را شامل می‌شود، مثل افعال، نهادها و سیاست‌های اجتماعی‌ای که به بقا و تداوم نژادگرایی کمک می‌کند (بلام ۲۰۰۲؛ زک ۱۹۹۸). بنابراین، برخی افعال نژادگرایانه‌اند، حتی اگر خود عامل نژادگرا نباشد و تقصیری در انجام آن نداشته باشد (حتی به وجود عامل هم نیاز نیست). به دلایلی که مجال توضیح آن نیست، در اینجا می‌خواهم این استعمال رایج‌تر را اخذ کنم و با اصطلاح «نژادگرایانه» به آن فعالیت‌های شخصی یا نهادی‌ای اشاره کنم که موجب تداوم و بقای نژادگرایی بین اموری می‌شوند که به‌درستی می‌توانیم آن‌ها را نژادگرایانه بنامیم. بنابراین، هیچ قصد ندارم دنبال تعریف واحدی از «نژادگرایانه» باشم که همه حالات آن را به یک خصوصیت مشترک برگرداند،^۱ بلکه همین تعریف چندبخشی را برمی‌گزینم. هدف اولم این است که بررسی کنم در چه شرایطی جوک‌های نژادی و قومی مطابق فهم رایج ما نژادگرایانه محسوب می‌شوند. ابتدا شواهدی تجربی را مدنظر قرار خواهم داد که نشان می‌دهند تعریف برخی جوک‌های نژادی یا قومی، به کسانی که مقصود جوک هستند، آسیب می‌رساند. سپس در تأیید این باور رایج، که گاهی اوقات تعریف جوک و خوش‌آمدن ما از آن به‌طور تلویحی نشان‌دهنده تعصب و در نتیجه نژادگرایی شخصی ما است، شواهد دیگری را بررسی می‌کنم. در آخر، برای طرز فکر رایج دیگری استدلال خواهم کرد: برخی جوک‌های نژادی و قومی هستند که سفیدها، مخصوصاً، نباید تعریف کنند چرا که شنیدن این جوک‌ها از زبان آن‌ها نژادگرایانه است و این مسئله ربطی به نژادگرایی گوینده و آسیب‌رسانی جوک‌ها ندارد، بلکه مستقل از آن‌هاست. در خاتمه، به بررسی اعتراضی خواهم پرداخت که به تعریفم از اصطلاح «نژادگرایانه» شده است. اعتراض کرده‌اند که تعریفم از این اصطلاح شامل چیزهای بسیاری می‌شود و این در عمل نتیجه خوبی ندارد؛ از نگاه معترضان، باید اصطلاح «نژادگرایانه» را برای برجسته‌ترین مصداق‌های آن به کار بگیریم تا بلکه بهتر بتوانیم تمام فعالیت‌های نژادگرایانه را از بین ببریم.

جوک‌هایی که آسیب می‌زنند

برخی ادعا می‌کنند که اگر مشارالیه جوک کسانی باشند که از نظر تاریخی مورد ظلم واقع شده‌اند، چنین جوکی موجب ترویج تعصب و شکل‌های زیان‌بار تبعیض در جامعه می‌شود (بلام ۲۰۰۲، ص ۲۰؛ کارول ۲۰۱۴، ص ۲۴۲). به‌عنوان مثال،

می‌توانیم به آمریکایی‌های آفریقایی‌تبار اشاره کنیم. از آنجایی که در حق آن‌ها اشکال مختلف تبعیض ناروای نژادی، چه نهادی و چه شخصی، اعمال شده است، منطقی است اگر فکر کنیم جوک‌هایی که آن‌ها را هدف می‌گیرند موجب حمایت، حفظ و تداوم چنین تبعیض‌هایی می‌شود. هرچند بعضی می‌گویند نمی‌توانیم برای این ادعا دلیل بیاوریم (کوهن ۱۹۹۹، ص ۹)، مطالعات زیادی در حال انجام است که نشان می‌دهد گاهی جوک‌های قومی و نژادی چنین تأثیری دارند. برای مثال، مطالعه‌ای در کانادا انجام شده است که نشان می‌دهد افراد بعد از خواندن جوک‌های مربوط به اهالی نیوفاندلند^۲ - که به خنگ‌بودن مشهورند - آن‌ها را احمق‌تر، بی‌عرضه‌تر و کندذهن‌تر دانسته‌اند (میل و همکاران ۱۹۳۴). مطالعات اخیر نشان می‌دهد که جوک‌های ساخته‌شده علیه زنان نگاه تبعیض‌آمیز افرادی را که تعصب بالایی ضد زن نشان داده‌اند، افزایش می‌دهد (فورد و همکاران ۲۰۰۴، ۲۰۰۸؛ رومروسانچز و همکاران ۲۰۱۰). همین اثر بین کسانی که با تعصب ضداسلامی دربارهٔ مسلمانان جوک می‌گویند، نیز وجود دارد^۳ (فورد و همکاران ۲۰۱۴). محققان گمان می‌کنند اثر مزبور برای هر گروهی که جامعه نسبت به آن «گرایش‌های چندگانه» دارد، صادق است و دلیل آن نیز این است که تعصب روزبه‌روز پذیرش کمتری در جامعه پیدا می‌کند. در ایالات متحده این مسئله هم شامل بسیاری از گروه‌های قومی و نژادی می‌شود و هم شامل گروه‌های جنسی و جنسیتی. فرضیه این است که وقتی پذیرش تعصب خاصی در جامعه کمتر می‌شود، کسانی که تعصب بیشتری به آن مسئله دارند خودشان را سانسور می‌کنند تا تعصبی برخورد نکنند. اما در این مسئله جوک‌ها متمایزند. افرادی که بیانیه‌های علیه مسلمانان را خوانده‌اند، در مقایسه با افراد مشابهی که جوک‌های ضدمسلمان خوانده‌اند، ارادهٔ بیشتری برای تبعیض علیه مسلمانان نشان نمی‌دهند. جوک توان و نیروی متمایزی برای عملی‌کردن تعصبات دارد (فورد و همکاران ۲۰۱۴).

اگرچه محققان هشدار می‌دهند که به‌دلیل معلوم نبودن میزان اثرگذاری و ماندگاری این تأثیرات، نباید انتظار زیادی از این اطلاعات داشته باشیم، همین که این اشخاص در تنهایی و محیط آزمایش چنین واکنشی به جوکی دارند، نشان می‌دهد که با پدیدهٔ نگران‌کننده‌ای مواجه هستیم. معمولاً افراد در بین کسانی که با آن‌ها راحت‌ترند بیشتر از جوک لذت می‌برند تا وقتی که در محیط آزمایش تنها

هستند. بنابراین احتمال می‌رود تعریف و شنیدن جوک در جمع دوستان حتی تأثیر بیشتری داشته باشد. در شرایطی مثل این حتی ممکن است که کسانی که چندان تعصبات خود را بروز نمی‌دهند، نیز از جوک‌ها تأثیر بگیرند. متأسفانه معلوم نیست از چه طریقی می‌توان تأثیر جوک‌ها را در شرایط طبیعی آزمایش کرد. ما حاصل کلام اینکه ما باید از تعریف جوک‌هایی که گروه‌های قومی و نژادی را هدف قرار می‌دهد، پرهیز کنیم، زیرا خطر آن می‌رود که با حمایت از تبعیض علیه آنان به اعضای گروه مورد هدف جوک آسیب برسانیم. به همان میزان که احتمال می‌رود این جوک‌ها موجب آسیب‌های قومی یا نژادی شوند، تعریف کردن آن‌ها عملی نژادگرایانه است. البته هنوز این مسئله جای کار فراوان دارد.

تعریف کردن جوک برای حمایت

شاید بعضی سفیدپوست‌ها تمام آنچه را تا بدین جا گفتم تأیید کنند، اما هنوز اصرار داشته باشند همیشه اینطور نیست که جوک‌های نژادی و قومی به معنای ابراز نژادگرایی شخصی آن‌ها باشد یا آن را تداوم ببخشد. سفیدپوست‌ها گاهی جوک‌های نژادی یا قومی برای گروه خاصی تعریف می‌کنند تا به قول خودشان این پیام را به آن‌ها برسانند که از خودشان هستند و نژادگرا نیستند.^۴ مثلاً بنده دانشجویان سفیدپوستی دارم که به من می‌گویند دقیقاً به همین منظور جوک‌های سیاه‌پوستی به آفریقایی‌تبارها می‌گویند. با این حال، بعضی فلاسفه به این مسئله اشاره دارند که چنین جوک‌هایی احتمالاً موجب اهانت و آزار می‌شوند (بلام ۲۰۰۲؛ میلز ۱۹۸۷؛ فیلیپس ۱۹۸۴؛ رودریگز ۲۰۱۴) و وظیفه اخلاقی ما این است که همواره از موضوعات حساسیت‌برانگیز و توهین‌آمیز پرهیز کنیم، مگر اینکه دلیل اخلاقی خوبی برای این کار داشته باشیم (فیلیپس ۱۹۸۴). نظر من را بخواهید، خیلی مطمئن نیستم این حرف درست باشد. هرچند ما از کارهایی که موجب وهن و آزار دیگران می‌شود، پرهیز می‌کنیم، مطمئن نیستم این کار همیشه یک وظیفه اخلاقی باشد. مثلاً کسانی که استندآپ کمدی اجرا می‌کنند، دائماً در حال اهانت‌اند، اما آیا کارشان غیراخلاقی است؟ شک دارم. تصور من این است که الزام دائمی برای پرهیز از اهانت و رنجاندن دیگران یک وظیفه عرفی است که در برخی موارد به وظیفه اخلاقی تبدیل می‌شود. بنابراین اگر قرار است روی «اهانت و آزار» به عنوان مفهوم مرکزی و اصلی تکیه کنیم، باید بدانیم آیا این جوک‌ها به شکلی موجب اهانت

و آزار می‌شوند که نژادگرایانه باشند یا خیر. برخی استدلال کرده‌اند که این نوع اهانت‌ها متمایزند، چرا که به راحتی از فکر انسان بیرون نمی‌روند و اثر ماندگاری دارند. این جوک‌ها افراد را به مثابه اعضای گروهی خاص هدف می‌گیرند و این موجب می‌شود چندان جنبه انسانی نداشته باشند و بیشتر موجب اهانت و دلسردی و بیگانگی شوند. به همین دلیل آن‌ها هم آسیب بیشتری به نسبت سایر شوخی‌های تحقیرآمیز می‌رسانند و هم اینکه به افراد به عنوان اعضای یک نژاد یا یک قوم آسیب می‌زنند (میلز ۱۹۸۷؛ رودریگز ۲۰۱۴). بنابراین، طبق این دیدگاه، نقل جوک‌های نژادی و قومی، در مناطقی که نژادها و اقوام مختلفی حضور دارند، کاری نژادگرایانه است، زیرا موجب «بقا و تداوم نژادگرایی» می‌شود.

با وجود این، هنوز هم شاید کسانی اصرار داشته باشند که این سخن همیشه صادق نیست. چه بسا گاهی سفیدپوستی مطمئن باشد که هیچ‌کس از جوک او اذیت و آزرده نمی‌شود. مثلاً دانشجویان سفیدپوستم می‌گویند که دوستان رنگین‌پوست آن‌ها نیز جوک نژادی و قومی تعریف می‌کنند. این امر ادعای آن‌ها را درباره اهانت‌آمیز نبودن این‌گونه جوک‌ها تأیید می‌کند. خب این مسئله کاملاً ممکن به نظر می‌رسد. اما در مقابل این‌گونه نتیجه‌گیری‌ها باید مراقب باشیم، چرا که مانع بزرگی هستند برای شکایت افراد درباره جوک‌های نژادی و قومی، مخصوصاً از طرف افرادی که عضو گروه مقصود جوک‌ها هستند. این‌گونه جوک‌ها فرد مقصود خود را در یکی از این دو موضع قرار می‌دهند: یا اینکه جلوی شوخی را بگیرد و ضدحال بزند، و یا اینکه «با خواست خودش» بی‌خیال شود و اجازه دهد به او توهین شود. اگر فردی که مقصود جوک است، زبان به اعتراض باز کند، احتمالاً جواب خواهد شنید که «بابا این فقط یک شوخی بود، تو که بهتر می‌دانی من نژادگرا نیستم». این پاسخ، با انداختن توپ در زمین فرد توهین‌شده، او را به چالش می‌کشد که دلیل درستی برای ناراحتی ندارد. اینجاست که فرد مقصود جوک در موقعیت سختی گیر می‌افتد، چرا که حالا نوبت اوست تا توجیه اخلاقی قانع‌کننده‌ای برای ناراحتی خود بیاورد. این باعث می‌شود که یا دوستش را به نژادگرایی متهم کند یا برای توهین او عذر بتراشد که مثلاً حتی اگر جوک مزبور نژادگرایانه باشد، گوینده آن نژادگرا نیست. کسانی که معمولاً هدف شوخی‌های تحقیرآمیز قرار می‌گیرند، از قبیل گروه‌های سرکوب‌شده نژادی، قومی، جنسی و جنسیتی، خیلی

خوب پیامدهای اعتراض به این شوخی‌ها را می‌دانند و شکی نیست که اگر «عیش گروه را بر هم نمی‌زنند» به‌خاطر این است که پیامدهای آن را حساب کرده و با «خواست خودشان اجازه داده‌اند که به آن‌ها توهین شود»، چرا که هیچ کار دیگری ارزش عواقبش را نخواهد داشت. به همین دلایل است که معمولاً این‌گونه جوک‌ها آن رابطه و اُفتی را که سفیدپوست‌ها می‌خواهند ایجادش کنند، از پایه سست می‌کند. بنابراین دلایل خوبی وجود دارد که سفیدپوست‌ها در حضور اعضای گروه مقصود از تعریف‌کردن جوک‌های نژادی و قومی اجتناب کنند، چرا که انجام این کار نژادگرایانه خواهد بود. هر دلیلی که سفیدپوست‌ها برای تعریف‌کردن چنین جوک‌هایی داشته باشند، مثلاً برای اینکه به دیگران این اطمینان را بدهند که از خود آن‌ها هستند، بازهم شاید جوک آن‌ها نتیجه عکس دهد (بدون اینکه بدانند).

حتی اگر چنین جوک‌هایی موفقیت‌آمیز باشند و کسی از آن ناراحت نشود، بازهم شواهدی تجربی حاکی از این است که آن‌ها، به دلیل القای نگاه‌های کلیشه‌ای، تهدیدآمیزند. به‌عنوان مثال، در مطالعه‌ای که در این باره انجام شده است، افراد بعد از خواندن جوک‌هایی درباره خنگ بودن زنان بلوند، امتیاز کمتری به هوش آن‌ها دادند (سیبت و فوستر ۲۰۰۴). منطقی به نظر می‌رسد که فکر کنیم همین مسئله درباره جوک‌های نژادی و قومی نیز صدق خواهد کرد. با این حال، در اینجا نیز مشخص نیست که تأثیر آن‌ها چقدر گسترده و ادامه‌دار خواهد بود. اما از آنجایی که سفیدپوست‌ها نمی‌توانند مطمئن باشند دوستان رنگین‌پوست آن‌ها ناراحت نمی‌شوند و آسیب نمی‌بینند، پس باید از تعریف چنین جوک‌هایی پرهیز کنند، چرا که ممکن است کار آن‌ها به‌راحتی مصداق عمل نژادگرایانه باشد.

جوک‌های نژادی بدون قصد و غرض یا بدون اذیت و آزار

حالا می‌خواهم مسئله نژادگرایی شخصی و آسیب را کنار بگذارم و مسئله دیگری را پیش بکشم: جدا از مسئله نژادگرایی شخصی و آسیب، آیا جوک‌هایی هستند که سفیدپوست‌ها باید از گفتن آن پرهیز کنند؟ برای اینکه کمک کنم تا حرفم را بفهمید، این سناریو را ملاحظه کنید: گروهی از دانشجویان سفیدپوست دانشکده سرگرم تعریف جوک‌های نژادی و قومی درباره کسانی‌اند که خودشان عضو گروه آن‌ها نیستند، مثلاً جوک‌های اسپانیایی، سیاه‌پوستی یا یهودی. حالا فرض کنید که آن‌ها صادقانه معتقدند که نسبت به هیچ گروهی تعصب ندارند و فقط دارند قطعه

کوتاهی را بازگویی می‌کنند. علاوه بر این، فرض کنید که اگرچه آن‌ها فکر می‌کنند اساساً هیچ اشکالی در سرگرم شدن بدین شکل وجود ندارد، هیچ‌گاه حاضر نیستند این جوک‌ها را در حضور اعضای گروه هدف بگویند، چرا که واقعاً نمی‌خواهند آن‌ها را ناراحت کنند. سؤال اینجاست که آیا چاره و تدبیری برای تأیید این طرز فکر وجود دارد که جوک گفتن و سرگرم شدن آن‌ها در این فرض نژادگرایانه است؟

شاید بعضی اشکال بگیرند که این سناریو در بدترین حالتش ناممکن و در بهترین حالتش بسیار نامحتمل است، چرا که اگر قرار است کسی جوک‌های نژادی و قومی را بامزه بداند، باید به کلیشه مرتب با جوک باور داشته باشد (دِسوزا ۱۹۸۷؛ برگمن ۱۹۸۶؛ رودریگز ۲۰۱۴). اما جوک ایرلندی، که در بخش قبلی تعریف کردیم، نشان می‌دهد که حداقل در برخی موارد، برای اینکه جوک بامزه باشد صرف این مسئله کافی است که شخص از کلیشه مرتب با جوک باخبر باشد. و این را هم در نظر داشته باشید که اعضای گروه هدف نیز مثل همین جوک‌ها را تعریف می‌کنند، در حالی که واقعاً به محتوای آن باور ندارند (کارول ۲۰۱۴، ص ۲۴۲). پس حداقل از لحاظ مفهومی ممکن به نظر می‌رسد که سفیدپوست‌های مثال ما نیز همین طور باشند. مع‌هذا باید قبول کنیم که با در نظر گرفتن واقعیت زیر، احتمال این سناریو کمتر می‌شود: در فرهنگ ما برتری سفیدپوست‌ها ریشه دوانده است و این مسئله ما را در معرض تعصبات پنهانی قرار می‌دهد که منعکس‌کننده هنجارهای زیان‌بار سلسله‌مراتبی و قومی نژادی است (برای مثال، رک: کلی و رودر ۲۰۰۸؛ مؤسسه کیروان ۲۰۱۳، ۲۰۱۴). اگرچه تعصبات قومی و نژادی از طریق درون‌نگری در دسترس ما نیست، تأثیرات آن بر باورها، گرایش‌های عاطفی، افعال و استدلال‌ورزی ما چشمگیر و قابل اندازه‌گیری است. این مسئله بلاشک وزن فراوانی می‌دهد به نتیجه استقرایی ما که دانشجویان سفیدپوست مرتکب چیزی بیشتر از صرف تعریف جوک هستند. یعنی معقول است فرض کنیم این افراد به دلیل تعصب پنهانی که علیه گروهی خاص دارند، فلان جوک را (حداقل تا حدی) بامزه می‌دانند؛ این سرگرمی آن‌طور که دانشجویان ما فکر می‌کردند از روی نیت خوب آن‌ها نیست.

تاکنون درباره ارتباط بین تعصبات پنهان و جوک‌ها کمتر کار شده است. با این حال، یکی از مطالعات نشان می‌دهد کسانی که امتیاز بالایی در تعصب نژادی علیه

سیاه‌پوستان گرفته‌اند، بیشتر از کسانی که امتیاز کمتری گرفته‌اند، به جوک‌های کم‌دین‌های سفیدپوست دربارهٔ سیاه‌پوستان، می‌خندند (لینچ ۲۰۱۰). این را هم اضافه کنید که شواهد تجربی چشمگیری وجود دارد که نشان می‌دهد تعصبات پنهان ما بر گرایش‌ها و رفتارهایمان در بافت‌های دیگر تأثیر می‌گذارد، مثل بازی‌های ویدیویی و سایر فعالیت‌های مجازی (کورل و همکاران ۲۰۰۲، ۲۰۰۷؛ ایستویک و گاردنر ۲۰۰۸؛ سدلر و همکاران ۲۰۱۲). علاوه بر این، با فرض اینکه تعصبات پنهان ما در یک فرآیند ناخودآگاه از طریق پیام‌ها و سرخ‌های فرهنگی ایجاد می‌شود و با توجه به شواهد قبلی که نشان می‌داد جوک‌ها افراد را در موضع غیرانتقادی قرار می‌دهند، ممکن است نگران شویم که تعریف یک جوک مخصوصاً میان همگن‌ها موجب تشدید و تقویت تعصبات پنهان می‌شود. بنابراین جوک‌گفتن در این بافت، اگرچه خود فرد نداند، اظهار نژادگرایی پنهان وی است و می‌تواند باعث تداوم بیشتر آن شود، به همین سادگی. بازهم می‌گوییم که باید در این باره ب مطالعات بیشتری صورت بگیرد.

با فرض اینکه برای دستیابی به دیدگاهی دقیق‌تر دربارهٔ جوک‌های نژادگرایانه باید نقش تعصبات پنهان و آسیب‌رسانی جوک‌ها را در نظر بگیریم، می‌خواهم به مسئله‌ای برگردم که در ابتدای این بخش مطرح کردم: آیا در صورتی که جوک‌های قومی و نژادی ناشی از نژادگرایی شیخصی (پنهان یا آشکار) نباشند و آسیب نیز نرسانند، بازهم تعریف کردن آن‌ها نژادگرایانه خواهد بود؟ یعنی آیا می‌توانیم بگوییم صرف تعریف این‌گونه جوک‌ها و التذاذ از آن‌ها اقدامی نژادگرایانه است؟ من فکر می‌کنم که پاسخ به این سؤال به دو دلیل اهمیت دارد. اولاً شرح مفصل‌تری از ملاحظات هنجاری‌ای به دست می‌دهد که هنگام تعریف جوک نژادی نقش دارند، نه تنها در بافت جوک، بلکه در هر بافت دیگری که شخص می‌خواهد عبارت «فقط شوخی کردم» یا شبیه آن را به کار ببرد. البته احتمال اینکه همگن‌های ما به کلیشه‌های مرتبط، حتی به صورت پنهانی، باور نداشته باشند، بسیار کم است. اما حتی اگر متقاعد شویم که آن‌ها چنین تعصباتی ندارند یا اینکه بالاخره ممکن است نداشته باشند، بازهم فکر می‌کنم حداقل محذورات قابل توجهی دربارهٔ این جوک‌ها خواهیم داشت. خب برای من مهم است که دلیل این مسئله را بدانم. ثانیاً، دنبال کردن این استدلال شاید منفعت عملی نیز داشته باشد. این احتمال وجود دارد

که سفیدپوست‌ها، در یک استراتژی روان‌شناختی برای فرار از انتقاد، شواهد تجربی مؤید اذیت و آزار و تعصبات پنهان را بپذیرند، اما مورد مربوط به خودشان را متفاوت و کوچک بشمرند و درباره‌ی نبود هرگونه تعصب و قصد آزار و اذیت از جانب خود مبالغه کنند. آن‌ها فقط شوخی کرده‌اند و همه هم این را می‌دانند. بنابراین اگر بخواهیم مسئله‌ی جوک‌های نژادی را به‌گونه‌ای دنبال کنیم که دیگر کمتر چنین جوک‌هایی گفته شود، باید از لحاظ عملی هم شده، به دنبال استدلالی باشیم که مبتنی بر آزار و اذیت یا نژادگرایی شخصی نباشد، چرا که آن وقت برای سفیدپوست‌ها بیشتر متقاعدکننده خواهد بود.

آیا چنین استدلال و چاره‌ای وجود دارد؟ فلاسفه‌ای که درباره‌ی شوخی کار کرده‌اند، عمدتاً به این مسئله بی‌توجه بوده‌اند. بنابراین باید در جایی دیگر دنبال هنجاری گشت که ناراحتی ما را از این‌گونه سناریوها توجیه کند. یکی از کارهایی که شده است در فلسفه‌ی زبان و در ارتباط با سخنان موهن^۵ است. به‌عنوان مثال، شاید بخواهیم با الگوگیری از آثار لوول اندرسون و ارنی لپوره در ارتباط با توهین‌های نژادی این جوک‌ها را ممنوع بدانیم (اندرسون و لپوره ۲۰۱۳). به‌پیروی از آن‌ها، می‌توانیم بگوییم که جوک قومی و نژادی و لذت‌بردن از آن در صورتی نژادگرایانه است که از نظر اعضای گروه هدف ممنوع باشد. این نگاه از زوایای مختلف خوب است، مخصوصاً آنکه ملاک هنجار را در اختیار افراد هدف جوک قرار می‌دهد. اما هنوز درباره‌ی این نوع نگاه، دو نکته نگران‌کننده^{۱۳۹۴} نگرانی اول مسئله‌ی خودفریبی است: می‌توان گروهی را تصور کرد که برایشان پیام‌های زیان‌بار نژادگرایانه، درباره‌ی اینکه سزاوار چه نوع رفتاری هستند، درونی شده است و به همین دلیل، مردم را از گفتن جوک‌های مرتبط با خودشان منع نمی‌کنند. در مواردی نظیر این، شک دارم که بخواهیم بگوییم چون آن گروه مردم را منع نکرده‌اند، آن جوک‌ها نژادگرایانه نیست. بنابراین حتی اگر ملاک نژادگرایانه بودن جوک‌ها ممنوع بودن آن‌ها از نگاه گروه هدف باشد، هنوز برای شمول مواردی نظیر مورد فوق، به منابع هنجاری دیگری نیاز داریم. نگرانی دومی این است که چه بسا قوم هدف یکدست نباشند؛ در این صورت، بسیار سخت است که بفهمیم دقیقاً چه چیزهایی بین اعضای گروه ممنوع است، مخصوصاً درباره‌ی جوک‌ها. به یاد بیاورید دانشجویان سفیدپوستم را که باور داشتند دوستان سیاه‌پوستشان به آن‌ها مجوز تعریف جوک سیاه‌پوستی

داده‌اند. لاقلاً می‌توانیم بگوییم که ادعای آن‌ها محال نیست. با این حال، تصورم این است که حتی در این فرض نیز مسائلی باقی می‌ماند که قابل نقد است.

مطابق پیشنهاد تد کوهن، دلیل ناراحتی ما از این نوع جوک‌ها این است که با شنیدن آن‌ها این مسئله تراژیک را به یاد می‌آوریم که چنین کلیشه‌هایی وجود دارند (کوهن ۱۹۹۹، ص ۸۰-۸۱). بر این اساس، شاید بخواهیم، طبق دیدگاه الیزابت کمپ درباره توهین‌های نژادی، مسئله مزبور را بررسی کنیم (کمپ ۲۰۱۳). طبق دیدگاه او، می‌توان گفت جوک نژادی و لذت بردن از آن تنها در صورتی نژادگرایانه است که اعضای گروه تعریف‌کننده جوک «احساس کنند مثل فرد تعریف‌کننده فکر می‌کنند» (کمپ ۲۰۱۳، ص ۳۳۳). این دیدگاه نیز نکات مثبت خودش را دارد، مخصوصاً اینکه دلایل اخلاقی درست‌درمانی به دست می‌دهد تا از تعریف چنین جوک‌هایی پرهیز کنیم، حتی اگر در حضور اعضای گروه هدف تعریف نشوند. با این حال، این دیدگاه درباره مثال دانشجویان من کار نمی‌کند، چرا که در آن مثال، کسی ناراحت نشده است. شناخت دانشجویان از کلیشه مرتبط دقیقاً همان دلیلی است که به آن‌ها جسارت داده است تا برخلاف باورشان آن جوک را بگویند؛ این همان چیزی است که از نظرشان بامزه است (البته بنا بر ادعای خودشان).

به نظر بنده، تعریف این جوک‌ها از این جهت نژادگرایانه است که نکته‌ای را شبیه به آنچه بلام معنای عمومی می‌نامد (بلام ۲۰۰۲، ص ۱۶-۱۸) ابراز می‌کند، همان که در جای دیگر آن را معنای اصلاح‌ناپذیر عمومی خوانده‌ام (پاتریج ۲۰۱۱، ص ۲۰۱۳). توجه داشته باشید که اعمال ما ممکن است خصلت ارتباطی به خود بگیرند؛ یعنی پیامی را به دیگران اظهار کنند و علامت بدهند. این پیام ماهیت اجتماعی دارد، چرا که در نتیجه پخش شدن در یک جهان اجتماعی خاص به وجود آمده است که واقعیت اجتماعی خودش را دارد (هم واقعیت تاریخی و هم واقعیت جاری)؛ از همین رو، پیامی محلی است. از این گذشته، این پیام اصلاح‌ناپذیر است، زیرا صرفاً با اراده ما تغییر نمی‌کند؛ یعنی اگر از تعریف جوک معنای دیگری را اراده کنیم، این کار ما پیام جوک را تغییر نمی‌دهد. برای اینکه کمک‌تان کنم بهتر متوجه شوید، مثالی می‌زنم که چالش‌برانگیز نباشد. فردی آمریکایی را در نظر بگیرید که در آمریکای لاتین با تشکیل دایره توسط انگشت شصت و اشاره خود، علامت «اوکی» را نشان می‌دهد - همان کاری که نیکسون در دهه ۱۹۵۰ به‌اشتباه مرتکبش شد -

در حالی که نمی‌داند معنای کارش در آن بافت تقریباً مثل چیزی است که در آمریکا با انگشت وسط نشان می‌دهند. دوستی که این صحنه را می‌بیند احتمالاً به شهروند آمریکایی هشدار می‌دهد که «چکار می‌کنی؟ این کار را نکن، معنایش آن چیزی نیست که فکر می‌کنی». معنای این ژست از لحاظ اجتماعی محلی و اصلاح‌ناپذیر است. می‌خواهم این مثال را استفاده کنم تا مطلب خودم روشن شود. توجه به این واقعیت که بعضی افعال متضمن معنای اجتماعی اصلاح‌ناپذیرند، احتمالاً کمک شایان و ویژه‌ای به فهم نژادگرایی می‌کند. تا اینجا چندین راه و چاره را بررسی کردیم. حالا نوبت آن است که بررسی دقیق‌تری از آن‌ها در عمل داشته باشیم و ببینیم چگونه در مسئله نژاد می‌توانند استفاده شوند. بیایید مثالی را فرض کنیم که جای دیگر قبلاً زده‌ام: یک کاریکاتور سیاسی را فرض کنید که دزموند توتو را به صورت میمون به تصویر کشیده است و هدفش نیز انتقاد از اوست (۲۰۱۳). چنین کاریکاتوری مصداق مناسبی است برای تصویر نژادگرایانه. واضح است که اگر از این زاویه به مسئله نگاه کنیم که انسانی به شکل حیوان درآمده است، آن وقت ذاتاً هیچ اشکالی در این کار نیست. این تصویر به این علت نژادگرایانه است که در بافتی ارائه شده که در آن آفریقایی‌ها، آفریقایی‌تبارها و اقوام و نژادهای سرکوب‌شده دیگر به صورت میمون بازنمایی می‌شوند تا هدفمند و برنامه‌ریزی‌شده تحقیر شوند. حتی اگر کاریکاتوریست آن در پاسخ به اتهام مزبور ادعا می‌کرد که فقط به قصد اهانت به خود توتو، نه به نژاد وی، این کاریکاتور را کشیده است، باز هم اثر وی بیان‌کننده منظور نژادگرایانه می‌بود و دلیل آن نیز بافت اجتماعی‌ای است که این تصویر در آن ارائه و پخش شده است. کاریکاتور مزبور بسیار شبیه آن تصویری است که آفریقایی‌تبارها را به صورت هدفمند و برنامه‌ریزی‌شده از گذشته تا به امروز سرکوب کرده است. بنابراین منطقی است اگر به این کاریکاتوریست بگوییم «ببین، می‌دانیم منظورت این نبوده است. اما نباید رنگین‌پوست‌ها را این‌گونه نشان بدهی. این کار نژادگرایانه است».

این بیان چطور کمک می‌کند ارتباط نژادگرایی را با جوک‌های دانشجویان دانشکده بفهمیم؟ خب، مثل تصویر دزموند توتو، اینجا نیز بعضی جوک‌های نژادی معنای اجتماعی اصلاح‌ناپذیری را اظهار می‌کنند که نژادگرایانه است. این مثال را در نظر بگیرید: از لحاظ تاریخی، برتری نژاد سفید تا قسمتی از طریق همین

کلیشه‌سازی اقلیت‌های نژادی و قومی تداوم یافته است. نژاد سفید، اقلیت‌های نژادی و قومی را ابژه مناسبی برای تحقیر و تمسخر قرار داده‌اند؛ بینی یهودیان شبیه خوک است، سیاه‌پوستان مستعد جرم و جنایت‌اند، و اسپانیایی‌ها تنبل‌اند... . به‌علاوه، جوک‌هایی که از این نوع کلیشه‌ها سوءاستفاده می‌کنند، در ایجاد این برتری و استیلای نژادی در طول تاریخ نقش داشته‌اند: سفیدپوست‌ها این جوک‌ها را به‌عنوان اظهار گرایش برتری نژادی تعریف کرده و می‌کنند. از لحاظ تاریخی، این نوع جوک‌ها به حفظ نوعی سلسله‌مراتبی اجتماعی نژادمحور و زیان‌بار، کمک کرده‌اند: در این سلسله‌مراتب، کسانی که هدف مناسبی برای شوخی‌های تحقیرآمیزند در کف سلسله قرار می‌گیرند و کسانی که حق این را پیدا کرده‌اند تا چنین جوک‌هایی را تعریف کنند، در بالای سلسله هستند. جوزف بوسکین (۱۹۸۷) در این مورد به کمک ما آمده و به نکته مشابهی در ارتباط با شخصیت سامبو^۷ اشاره می‌کند. وقتی اعضای گروهی که در سلسله‌مراتب این‌چنینی جایگاه ممتاز اجتماعی دارند - یعنی سفیدپوست‌ها - می‌آیند و درباره کسانی که به قول چارلز میلز «مادون شخص» هستند (۱۹۹۸) - یعنی رنگین‌پوست‌ها - جوک نژادی و قومی می‌گویند، آن وقت این‌گونه وقایع تاریخی و محلی برای فهم اینکه جوک آن‌ها چه منظوری دارد و درباره چیست، ربط و اهمیت پیدا می‌کند (هورنزی ۲۰۰۰، ص ۸۹-۹۱). مانند کاریکاتور دزموند توتو و علامت اوکی در آمریکای لاتین، جوک‌های دانشجویان مثال ما نیز شباهت بسیاری به جوک‌های آسیب‌رسان دارند، به طوری که نمی‌توانیم آن‌ها را نژادگرایانه قلمداد نکنیم.

هنوز شاید کسی اعتراض داشته باشد که در نمونه‌ای که مطرح کردیم، هیچ‌کسی چنین تفسیری از جوک‌ها ندارد. معترضین خواهند گفت که مردم، از کاریکاتور دزموند توتو و مثال اوکی در آمریکای لاتین، برداشت توهین داشتند (یا حداقل هشدار دادند که در بافت اجتماعی آن‌ها، اهانت‌آمیز قلمداد می‌شوند)، گویندگان جوک‌های ما جامعه امنی ایجاد کرده‌اند که هیچ‌کس در آن برداشت نژادگرایانه از جوک‌ها نخواهد داشت. از آنجایی که جوک‌های آن‌ها، مطابق معنای مرتبط با بحث ما، عمومی نیستند، پس چیزی بیش از صرف جوک نیستند. به نظر من، این اعتراض چالش‌سختی ایجاد می‌کند. البته هنوز فکر نمی‌کنم که آنچه واقعاً جوک‌ها اظهار می‌کنند، ضرورتاً بستگی داشته باشد به اینکه مردم چه برداشتی از آن‌ها

می‌کنند. یک عمل می‌تواند زیان‌بار باشد، حتی اگر هیچ‌کس زیان آن را تشخیص ندهد. مثلاً اگر آقای رئیس اداره‌ای پشت کارمند زنش را نوازش کند، می‌تواند بی‌احترامی به زن در محیط کار و در نتیجه عمل جنسی قلمداد شود، حتی اگر به ذهن هیچ‌یک از آن‌ها آزار جنسی خطور نکرده باشد (هانسلنگر ۲۰۱۲). اخیراً مسئله‌ای پیش آمد که می‌تواند مؤید نظر ما باشد: در مواردی، برخی دانشجویان سفیدپوست صورتشان را با گریم مثل سیاه‌پوست‌ها کرده بودند و این مسئله واکنش دانشجویان را در بر داشت. از نظر ما، این فعالیت‌ها اهانت‌آمیزند، حتی اگر بپذیریم که آن افراد قصد تحقیر سیاه‌پوستان را نداشته‌اند. یعنی شاید بپذیریم که آن‌ها به این معنا فقط شوخی کرده و تاریخ این کار را نمی‌دانسته‌اند تا بفهمند چرا بقیه احساس کردند به آن‌ها توهین شده است (که البته احتمالاً چنین احساسی هم در این مورد نبوده است). بازهم باید گفت که گریم سیاه‌پوست بر روی صورت یک سفیدپوست، آن‌هم برای سرگرمی، معنای اجتماعی اصلاح‌ناپذیری دارد، چرا که بین دوستانی رخ می‌دهد که درون بافت فرهنگی گسترده‌تری قرار دارند. این بافت فرهنگی چیزی است که شامل آن اتفاق واقعی می‌شود، یعنی ماجرای سرکوب نژادی‌ای که طی آن بازیگران سفیدپوست در حالی که صورتشان را سیاه کرده بودند، به شکل اهانت‌آمیز، نقش شخصیت‌های سیاه‌پوست را بازی می‌کردند. قضیه سفیدپوست‌هایی که جوک‌های سیاه‌پوستی را صرفاً برای شوخی تعریف می‌کنند و به آن باور ندارند نیز مثل همین ماجراست. جوک‌های آن‌ها پیام نژادگرایانه اظهار می‌کنند و برای همین هم، نژادگرایانه‌اند.

باور من این است که هرچند مقایسه فوق می‌تواند متقاعدمان کند که دست‌یازی به «معنای اصلاح‌ناپذیر اجتماعی» کمک خوبی به تشخیص نژادگرایانه بودن اعمال می‌کند، هنوز برای اقناع بیشتر، باید مسائل دیگری نیز درباره هنجارهای تفسیر اعمال گفته شود. مخصوصاً باید بحث کنیم چه چیزی معنا و منظور ما را به جای اینکه صرفاً معقول سازد، اصلاح‌ناپذیر می‌سازد. اگر آن چیز صرفاً برداشتی در کنار سایر برداشت‌های معقول باشد، پس شاید برداشت دانشجویانی که جوک تعریف می‌کردند نیز درست باشد و کار آن‌ها نژادگرایانه نباشد. اینجا حوصله تفصیل بیشتر نیست، اما جای دیگری (۲۰۱۱) استدلال کرده‌ام که بنا بر ماهیت این اشتباه تاریخی، یعنی نژادگرایی هدفمند و برنامه‌ریزی‌شده در طول تاریخ، برداشت ما باید

به همین شکل، که در این مقاله توضیح داده‌ام، باشد، یعنی بر اساس وظیفه همدلی و همبستگی با افراد موردهدف جوک. اما می‌توانیم از این حرف هانس‌لنجر پیروی کنیم که می‌گوید باید ببینیم عمل ما از نظر «یک قاضی کاملاً آگاه و عاقل» چه چیزی را اظهار می‌کند. ولی حرف من این است که حتی در این مسیر نیز قاضی ایدئال مدنظر ما باید از کسانی، که در طول تاریخ مورد نژادگرایی واقع شده‌اند، شناخت تاریخی و اجتماعی مناسبی داشته باشد و با احساس همدردی و همدلی به آنان بنگرد. در واقع، ممکن است ادعا کنم که قاضی ایدئال ما باید آدمی باشد با تجربه زنده و مرتبطی از سرکوب، چرا که شاید این شرط برای اینکه «مسائل را درست تشخیص دهد» ضروری باشد. اما مطابق هدف این مقاله، کافی است که متقاعد شویم پاسخی نهایی باید متمرکز باشد روی معنای اجتماعی اصلاح‌ناپذیر یا معنای عمومی جوک.

شایان ذکر است که دیدگاه من درباره نژادگرایانه بودن جوک‌ها به اجتماع وابستگی دارد؛ یعنی منوط است به تاریخ اجتماعی فرهنگی خاصی که نحوه برخورد هدفمند با نژادها و اقوام را در یک بافت فرهنگی خاص نشان می‌دهد. اما دیدگاه منوط به چیز دیگری نیز می‌باشد و آن وضعیت اجتماعی فرهنگی حال حاضر یک گروه در بافت فرهنگی مفروض است. این ویژگی دوم به ما کمک می‌کند تا تبیین کنیم چرا گاهی شاهدیم که قیدوبندهای اخلاقی در ارتباط با برخی جوک‌های نژادی سست می‌شود. مثلاً ایرلندی‌ها در آمریکا در معرض اشکال زیان‌باری از نژادگرایی بوده‌اند. کلیشه‌ای که علیه آن‌ها خیلی شایع شده این است که ایرلندی‌ها یک مشت مست بی‌ارزش و لابلالی‌اند. با این حال، ایرلندی‌ها توانسته‌اند وضعیت خودشان را از مادون انسان به انسان تغییر دهند. گاهی با آن‌ها مانند نوعی سفیدپوست رفتار می‌شود. این مسئله توضیح می‌دهد چرا «کوتاه‌ترین جوک دنیا»، در مقایسه با جوک مشابهی درباره مثلاً مکزیکی‌ها، کمتر اهانت‌آمیز به نظر می‌رسد. دلیل آن این است که این جوک فقط دغدغه‌ای تاریخی را برمی‌انگیزد، نه دغدغه‌ای مربوط به وضع حاضر را. البته شاید در جای دیگری مثل انگلستان مسئله فرق کند.

دستیابی به معنای اصلاح‌ناپذیر اجتماعی بعضی جوک‌ها می‌تواند کمک کند تا ویژگی‌های گیج‌کننده جوک‌های قومی و نژادی، که اول مقاله اشاره کردم، فهم‌پذیر شوند. اولاً گفتیم چنین جوک‌هایی وقتی توسط خود اعضای هدف گفته می‌شوند،

کمر اهانت‌آمیز به نظر می‌رسند. وقتی یک مکزیکی جوک ضدنژادش را می‌گوید، منطقی‌تر به نظر می‌رسد اگر کارش را به حساب این بگذاریم که از تعریض به جوک غرض دیگری دارد، چرا که جوک گفتن وی اصلاً شبیه آن جوک گفتنی نیست که در طول تاریخ برای سرکوب استفاده می‌شده است. ثانیاً به‌کمک توصیف من می‌توانیم بفهمیم چرا هنجارهای مربوط به جوک‌های نژادی و قومی عوض می‌شوند؛ دلیلش این است که طبق آن، اهانت‌آمیزبودن جوک‌ها تا حدودی در گرو دو عامل زیر است: لحاظات واقعی تاریخی درباره‌ی اینکه تحقیر قومی‌نژادی در فرهنگی خاص چگونه اتفاق افتاده است؛ و وضعیت حاضر این گروه‌ها. پس یک جوک نژادی ممکن است در یک دوره‌ی زمانی نژادگرایانه باشد و در دوره‌ی دیگر چنین نباشد. ثالثاً این توصیف می‌تواند تبیین کند چرا یک جوک در یک بافت فرهنگی اهانت‌آمیز است، ولی در بافت دیگر چنین نیست: اگر جوک ایرلندی را در مشروب‌فروشی‌ای در لندن تعریف کنید، معنای اجتماعی اصلاح‌ناپذیر دیگری دارد که احتمالاً زیان‌بار است. رابعاً شرح من تبیین می‌کند که چرا در برخی موارد، نیاز به همدلی داریم تا بفهمیم چه جوکی نژادگرایانه است و در برخی موارد دیگر نیاز به این همدلی نداریم. همدلی در ازای کسانی نیاز است که در حال حاضر در معرض کلیشه‌های تحقیرآمیز قومی‌نژادی هستند؛ اما در ازای کسانی که این کلیشه‌ها، حتی اگر گویندگان به آن‌ها باور داشته باشند، ابزاری برای تحقیر قومی یا نژادی آن‌ها قرار نمی‌گیرند، همدلی نیاز نیست. خامساً این توصیف کمک می‌کند تا بفهمیم چرا جوک‌های قومی‌نژادی از سایر شوخی‌های تحقیرآمیز موهن‌ترند (اگرچه برخی شوخی‌های تحقیرآمیز غیرنژادی نیز هستند که می‌توانند به همان نسبت اهانت‌آمیز باشند). برای مثال، شوخی تحقیرآمیز دوستی را فرض کنید که به ما ملانقطی می‌گوید یا شوخی‌های اهانت‌آمیز دیگری مانند جوک‌های بچه‌مرده^۱ را به یاد بیاورید. این شوخی‌های تحقیرآمیز برخلاف بعضی جوک‌های قومی و نژادی معنای اجتماعی اصلاح‌ناپذیر و اهانت‌آمیزی را اظهار نمی‌کنند.

مسئله تقصیر

در این بخش می‌خواهم مسئله‌ای را بررسی کنم که تا اینجا بحثی از آن نکرده‌ام و آن مسئله تقصیر است. مثال دانشجویان سفیدپوستم را در نظر بیاورید. آیا آن‌ها مثل آن دوستان آمریکای لاتین، در قبال عمل نژادگرایانه‌ای که ناخواسته انجام داده‌اند،

تقصیری ندارند؟ یا اینکه مثل نیکسون باور داریم که آن‌ها جاهل مقصرند؟ باور من این است که دانشجویان سفیدپوست اخلاقاً به معنای اجتماعی اصلاح‌ناپذیر جوک‌های خود بی‌تفاوت‌اند و این بی‌تفاوتی معلول آن چیزی است که چارلز میلز آن را «کوری نژاد سفید» می‌نامد، وضعیت معرفت‌شناختی ویژه، اما فاسدی که نقش احتمالاً زیادی در تداوم برتری نژاد سفید دارد (۲۰۱۱). این مطلب یکی از ویژگی‌های زندگی اجتماعی مشترک ماست که سفیدپوستان وظیفه اخلاقی سنگینی دارند که آن را بدانند. بنابراین دانشجویان مثال ما دچار نوع خاصی از بی‌اعتنایی اخلاقی - همان کوری نژاد سفید - هستند که موجب می‌شود آنان، هم درباره معنای جوک‌های خود و هم درباره وظیفه خود برای پرهیز از تعریف آن‌ها، جاهل مقصر باشند. به همین دلیل، دانشجویان مثال ما در همدلی و همبستگی با اهداف جوک‌ها، که منظور جوک را می‌دانند، کوتاهی کرده‌اند. همین قضیه درباره حداقل برخی دعاوی دیگر در ارتباط با آسیبی که طبق بررسی بنده، جوک‌های قومی و نژادی می‌توانند موجب آن شوند، صادق است.

با توجه به ملاحظاتی که اینجا آورده‌ام، فکر می‌کنم که باید از رونالد دسوزا پیروی کنیم. او بعضی جوک‌ها را به صورت پیش‌فرض نژادگرایانه می‌داند (۱۹۸۷) و به این ترتیب، ادعای نول کارول درباره جوک‌ها را رد می‌کند. از نظر کارول، جوک‌ها با توجه به گونه‌هایشان قابل ارزیابی ارزشی نیستند (۲۰۱۴). جوکی که از جهات دیگر نژادی باشد، در شرایط اجتماعی فرهنگی خاص، متضمن معنای اصلاح‌ناپذیر اجتماعی است؛ بنابراین گفتن و لذت بردن از آن نشان‌دهنده دیدگاه نژادگرایانه افراد است، مگر در مواردی که خود اعضای گروه هدف از روی طعنه آن را تعریف کنند (اگرچه در اینجا نیز دغدغه خودفریبی وجود دارد). این مسئله از واقعیت‌های روان‌شناختی کسانی که این جوک‌ها را تعریف می‌کنند، جداست. بنابراین، بعضی جوک‌ها به صورت پیش‌فرض نژادگرایانه‌اند و غیر از برخی شرایط خیلی خاص، بازگویی و لذت بردن از آن‌ها نژادگرایانه است و باید پرهیز شود. به علاوه، همان طور که استدلال کرده‌ام، سفیدپوستان اگر نتوانند این مسائل را تشخیص دهند، به طور کلی کوتاهی از خودشان است.

درباره نژادگرایی و بی‌تفاوتی نسبت به آن

در پایان می‌خواهم شیوه استفاده چندبخشی و آزاد خودم از اصطلاح «نژادپرست»

را به چالش بکشم. در این مقاله، فعالیت‌های زیادی را بررسی کرده و نژادگرایانه خواندم و این شاید به مذاق بعضی خوش نیاید، چرا که می‌خواهند این قضاوت را برای بارزترین مصداق آن حفظ کنند (بلام ۲۰۰۲؛ اندرسون ۲۰۱۵). چالش این است که با استفاده آزاد از این اصطلاح، تلاش ما، برای ریشه‌کن کردن نژادگرایی و برتری سفیدپوست‌ها و دستیابی به عدالت قومی و نژادی، تضعیف خواهد شد. اما باید حواسمان باشد که از این حرف لزوماً بر نمی‌آید که اتهام آن‌ها را با توسل به مفهوم بی‌تفاوتی نژادی سبک‌تر کنیم. تا جایی که بی‌تفاوتی نژادی موجب تداوم، تقویت و بازتاب برتری سفیدپوست‌ها می‌شود و نمی‌گذارد نژادهای دیگر با ما در یک طرف بایستند، فکر می‌کنم بی‌تفاوتی نژادی نوع دیگری از نژادگرایی است. و به باورم، در مقام تعریف جوک‌هایی که در این مقاله بحث کردم، بهتر خواهد بود به جای اینکه بگوییم «هی، بس کن، این جوک‌ها بی‌تفاوتی نژادی است»، بگوییم «هی، بس کن، این جوک‌ها نژادگرایانه است». دلیلش تا حدی این است که نگرانی ما در حال حاضر، حداقل در آمریکا، مربوط به تضعیف تأثیر اصطلاح «نژادگرایانه» نیست، سخنی که بلام می‌گوید، بلکه این طرز تفکر نگران‌کننده است که ما دیگر در دوران نژادگرایی نیستیم و آن را پشت سر گذاشته‌ایم (شلیبی ۲۰۰۳، ص ۱۲۵) و بنابراین نباید جوک‌های قومی و نژادی را این قدر جدی بگیریم. با این حال، اگر با بی‌تفاوتی نژادی خواندن کارهایی که اظهارکننده نژادگرایی شخصی نیستند، بهتر بتوانیم برتری نژاد سفید را از میان برداریم، موافق این کار خواهم بود و در غیر این صورت نه. اما تصورم این است که این کار در این زمینه به ما کمکی نمی‌کند. به علاوه، معتقدم برای کسانی که مفهوم «نژادگرایانه» - که مبنای بحث این نوشتار بود - را بر اساس آنچه می‌توانیم دلایل متافیزیکی بنامیم، رد می‌کنند و از این طریق دیدگاهم را غلط می‌دانند، هنوز مطالب مفیدی در این نوشتار وجود دارد، زیرا منابع هنجاری‌ای که درباره آن‌ها صحبت کردم، از لحاظ اخلاقی مهم‌اند و برای هرگونه تفکر درباره هنجار جوک‌های قومی و نژادی مرتبط می‌باشند.

۱. واژهٔ reductive account به صورت جمله ترجمه شده است (مترجم).
۲. نیوفاندلند (Newfoundland) یکی از استان‌های کانادا که سایر کانادایی‌ها برای آن‌ها جوک ساخته‌اند و این جوک‌ها به نیوفی مشهور است (مترجم).
۳. در این مطالعات افراد به سؤال‌ها یا محرک‌هایی واکنش و پاسخ می‌دهند و سپس مطابق امتیازی که می‌گیرند دسته‌بندی می‌شوند. مطالعاتی که در اینجا اشاره شده است نشان می‌دهد که جوک‌ها چگونه در افزایش نگاه تبعیض‌آمیز در افرادی می‌شود که از قبل امتیاز بیشتری در تعصبات ضدزن، ضد مسلمان و یا ضد مردم یک شهر دارند (مترجم).
۴. در این مقاله واژهٔ دردرساز irony در اشکال مختلف گرامری اش زیاد استعمال شده است. ترجمهٔ این واژه به صورتی که تمام بارمعنایی آن را برساند ناممکن است. در این مقاله معمولاً منظور نویسنده را به صورت جمله آورده‌ام. واژهٔ مزبور در ادبیات سقراطی به معنای آن است که ظاهر با باطن متضاد باشد اما در این کار عمدی باشد تا منظور خاصی رسانده شود معمولاً در آبرونی تضاد بین کلام و عمل وجود دارد اما می‌تواند بین دو عمل یا دو نظر باشد. در اینجا منظور دانشجویان این است که اگرچه ظاهر جوک‌های نژادی برای تمسخر و تحقیر آن‌هاست اما اگر دوستان برای همدیگر چنین جوک‌هایی بگویند موقعیتی خلق می‌شود که منظور متفاوتی یا حتی متضادی فهمیده می‌شود. شاید یک سفیدپوست برای دوست سیاه‌پوستش جوکی را بگوید تا نشان دهد که این جوک‌ها برای او مسخره هستند و او توجهی به مضمون آن‌ها ندارد (مترجم).

5. slur

6. systematic

۷. از دههٔ ۳۰ تا دههٔ ۶۰ قرن بیستم تصویری کلیشه‌ای از مرد سیاه‌پوست در آمریکا رواج یافت که به سامبو شهرت یافت. سامبو در نمایش‌ها، کمیک‌ها، داستان‌های کودکان، تبلیغات و رمان‌های آمریکای آن دوره شخصیتی شوخ و کم‌دیک بوده است. ریشهٔ سامبو در زبان کنگویی به معنای میمون است. جوزف بسکین تاریخ شکل‌گیری و رواج این تصویر فرهنگی را در آمریکا بررسی کرده و کتابی در این زمینه به نام ظهور و سقوط لودگی در آمریکا تألیف کرده است (مترجم).
۸. جوک‌های بچهٔ مرده به جوک‌هایی گفته می‌شود که از دههٔ شصت به بعد همراه با موج دوم فمینیسم در آمریکا رایج شد و نگاه سنتی به کارکردهای زنانه در ارتباط با بچه و بچه‌داری را به تمسخر می‌گرفت. جوک‌ها شامل یک سؤال معماگونه و یک پاسخ مضحک بودند. مثلاً: چندتا بچه لازم است برای اینکه خانه را رنگ کنیم؟ بستگی دارد چقدر محکم پرتشان کنیم به دیوار. در اینگونه جوک‌ها معمولاً میزانی از خشونت نیز دیده می‌شود که از نظر بعضی محققان مرتبط بوده است با تصاویر خشونت‌باری که از اطفال در زمان جنگ ویتنام پخش شده بود (مترجم).

- Anderson, L. (2015) "Racist Jokes." *Philosophy Compass* 10, no. 8: 501–509.
- Anderson, L., and Lepore, E. (2013) "Slurring Words." *Noûs* 47, no. 1: 25–48.
- Appiah, A. (1990) "Racisms," in David Theo Goldberg (ed.), *The Anatomy of Racism*, Minneapolis: University of Minnesota Press, pp. 3–17.
- Bergmann, M. (1986) "How Many Feminists Does It Take to Make a Joke? Sexist Humor and What's Wrong With It." *Hypatia* 1, no. 1: 63–82.
- Blum, L. (2002) *I'm Not a Racist, But ... The Moral Quandary of Race*, Ithaca: Cornell University Press.
- Boskin, J. (1987) "The Complicity of Humor: The Life and Death of Sambo," in J. Morreall (ed.), *The Philosophy of Laughter and Humor*, Albany: State University of New York Press, pp. 250–263.
- Camp, E. (2013) "Slurring Perspectives." *Analytic Philosophy* 54, no. 3: 330–349.
- Carroll, Noël. (2014) "Ethics and Comic Amusement." *British Journal of Aesthetics* 54, no. 2: 241–253.
- Cohen, T. (1999) *Jokes: Philosophical Thoughts on Joking Matters*, Chicago: University of Chicago Press.
- Conolly, O., and Heydar, B. (2005) "The Good, the Bad, and the Funny." *Monist* 88, no. 1: 121–134.
- Correll, J., Park, B., Judd, C. M., and Wittenbrink, B. (2002) "The Police Officer's Dilemma: Using Ethnicity to Disambiguate Potentially Threatening Individuals." *Journal of Personality and Social Psychology* 83, no. 6: 1314–1329.
- Correll, J., Park, B., Judd, C. M., Wittenbrink, B., Sadler, M. S., and Keesee, T. (2007) "Across the Thin Blue Line: Police Officers and Racial Bias in the Decision to Shoot." *Journal of Personality and Social Psychology* 92, no. 6: 1006–1023.
- de Sousa, R. (1987) "When Is It Wrong to Laugh?" in J. Morreall (ed.), *The Philosophy of Laughter and Humor*, Albany: State University of New York Press, pp. 226–249.
- Eastwick, P. W., and Gardner, W.L. (2009) "Is It a Game? Evidence for Social Influence in the Virtual World." *Social Influence* 4: 18–32.
- Ford, T.E., Boxer, C., Armstrong, J., and Edell, J. (2008) "More Than 'Just a Joke': The Prejudice Releasing Function of Sexist Humor." *Personality & Social Psychology Bulletin* 34, no. 2: 159–170.
- Ford, T.E., and Ferguson, M. (2004) "Social Consequences of Disparagement Humor: A Prejudiced Norm Theory." *Personality and Social Psychology Review* 8: 79–94.
- Ford, T.E., Woodzicka, J. A., Triplett, S. R., Kochersberger, A. O., and Holden, C. (2014) "Not All Groups Are Equal: Differential Vulnerability of Social Groups to the Prejudice-Releasing Effects of Disparagement Humor." *Group Processes and Intergroup Relations* 17, no. 2: 178–199.
- Garcia, J.L.L. (2001) "The Heart of Racism," in Bernard Boxill (ed.), *Race and Racism*, New York: Oxford University Press, pp. 257–296.
- Gaut, B. (1998) "Just Joking: The Ethics and Aesthetics of Humor." *Philosophy and Literature* 22, no. 1: 51–68.
- Goldberg, D. T. (2012) "Racist Culture," in Paul Taylor (ed.), *The Philosophy of Race*, New York: Routledge, pp. 243–266.
- Hanslanger, S. (2012) "Language, Politics, and 'The Folk': Looking for 'The Meaning' of 'Race'," in P. Taylor (ed.), *The Philosophy of Race*, New York: Routledge, pp. 138–153.
- Hornsby, J. (2000) "Feminism in Philosophy of Language: Communicative Speech Acts," in M. Fricker and J. Hornsby (eds.), *The Cambridge Companion to Feminism in Philosophy*, Cambridge: Cambridge University Press, pp. 87–106.
- Jordan, A., and Patridge, S. (2012) "Against the Moralistic Fallacy: A Modest Proposal for a Modest Sentimentalism About Humor." *Ethical Theory and Moral Practice* 15, no. 1: 83–94.

- Kelly, D., and Roedder, E. (2008) "Racial Cognition and the Ethics of Implicit Bias." *Philosophy Compass* 3, no. 3: 522–540.
- Kirwan Institute for the Study of Race and Ethnicity. (2013) "State of the Science: Implicit Bias Review." http://kirwaninstitute.osu.edu/docs/SOTS-implicit_Bias.pdf.
- _____. (2014) "State of the Science: Implicit Bias Review." <http://kirwaninstitute.osu.edu/wp-content/uploads/2014/03/2014-implicit-bias.pdf>.
- Lynch, R. (2010) "It's Funny Because We Think It's True: Laughter Is Augmented by Implicit Preferences." *Evolution and Human Behavior* 31, no. 2: 141–148.
- Mail, G.R., Olson, J. M., and Bush, J. (1934) "Telling Jokes That Disparage Social Groups: Effects on the Joke Teller's Stereotypes." *Journal of Abnormal and Social Psychology* 28: 345–365.
- Mills, C. (1987) "Racist and Sexist Jokes: How Bad Are They (Really)?" *iReport From the Center for Philosophy and Public Policy*.
- _____. (1998) *Blackness Visible: Essays on Philosophy*, Ithaca: Cornell University Press.
- _____. (2012) "White Ignorance," in P. Taylor (ed.), *The Philosophy of Race*, New York: Routledge, pp. 243–266.
- Patridge, S. (2011) "The Incurable Social Meaning of Video Games Imagery: Making Ethical Sense of Single-Player Video Games." *Ethics and Information Technology* 14, no. 4: 303–312.
- _____. (2013) "Exclusivism and Evaluation: Art, Erotica, and Pornography," in H. Maes (ed.), *Pornographic Art and the Aesthetics of Pornography*, Basingstoke: Palgrave Macmillan pp. 43–57.
- Philips, M. (1984) "Racist Acts and Racist Humor." *Canadian Journal of Philosophy* 14, no. 1: 75–96.
- Rodriguez, T. (2012) "Numbing the Heart: Racist Jokes and the Aesthetic Affect." *Contemporary Aesthetics*, 12. www.contempaesthetics.org/newvolume/pages/article.php?articleID=707.
- Sadler, M. S., Correll, J., Park, B., and Judd, C.M. (2012) "The World Is Not Black and White: Racial Bias in the Decision to Shoot in a Multiethnic Context." *Journal of Social Issues* 68, no. 2: 286–313.
- Seibt, B., and Forster, M. (2004) "Risky and Careful Processing Under Stereotype Threat: How Regulatory Focus Can Enhance and Deteriorate Performance When Self Stereotypes Are Active." *Journal of Personality and Social Psychology* 87: 38–56.
- Shelby, T. (2003) "Review of Lawrence Blum's *I'm not a racist but...*" *Philosophical Review* 112, no. 1: 124–126.
- Zack, N. (1998) *Thinking About Race*, Belmont: Wadsworth.